

## مأموریت بزرگ

درس ۱، او را پرستش کردند

مأموریت بزرگ، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین فرامین کتاب مقدس برای ماست. وقتی درباره‌ی مأموریت بزرگ می‌شنوید، اولین چیزی که به فکرتون می‌رسد، چیه؟ به نظرم، شاید مسیحیان زیادی با شنیدن کلمه‌ی مأموریت بزرگ هیجان‌زده بشن؛ شنیدن مأموریت بزرگی که مسیح به ما داده و ارسال انجیل مسیح به ملت‌ها، شور و حرارتشون رو بیشتر می‌کنه؛ اما به نظرم مسیحیان زیادی، خیلی هیجان‌زده نمی‌شن، بلکه غالباً احساس تقصیر و شرم می‌کنند. احساس می‌کنند که به مأموریت بزرگ وفادار نبودند، پس با شنیدن مأموریت بزرگ، کمی احساس شرم و تقصیر می‌کنند، متوجه می‌شن که نه تنها به اندازه‌ی کافی کاری نکردند، بلکه کلیسا هم به اندازه‌ی کافی کاری نکرده. پس به نظرم، غالباً مردم با شنیدن مأموریت بزرگ، این شرم و تقصیر رو احساس می‌کنند.

در این مجموعه، درحالی‌که با هم به مأموریت بزرگ رسیدگی می‌کنیم، به هر خط، آیه، عبارت و کلمه رسیدگی می‌کنیم، امیدوارم به‌عنوان قوم خدا، به‌عنوان کلیسا، نه تنها به‌خاطر مأموریتی که مسیح بهمون داده، هیجان‌زده و برانگیخته بشیم، بلکه به‌درستی مکلف بشیم؛ چون فراخوانده شدیم که در تحقق مأموریت بزرگ به ملت‌ها سهیم باشیم.

حالا بسیاری از محققان کتاب مقدسی، بسیاری از مفسران عهد جدید، وقتی به مأموریت بزرگ و جایگاهش در انجیل متی نگاه می‌کنند، می‌گن مأموریت بزرگ، یکی از کلیدهای درک کل انجیل متاست. می‌گن وقتی با دقت بهش نگاه می‌کنید، به همه‌ی خطوط و آیات و عبارات و کلمات، می‌بینید که متی به چه زیبایی، جایگاه دقیق این مأموریت رو با الهام روح القدس سازماندهی می‌کنه. پس وقتی می‌بینیم متی این کلمات عیسی رو در این صحنه ثبت می‌کنه، صحنه‌ای که داستان و روایت، و درعین حال، تعلیم هست؛ وقتی به این صحنه از مأموریت بزرگ نگاه می‌کنیم، امیدوارم ببینیم که مأموریت بزرگ، نه تنها کلیدی برای همه‌ی چیزهایی هست که مسیح در انجیل متی به ما می‌ده، بلکه از یک لحاظ، خداوند عیسی مسیح این مسئولیت رو به ما می‌ده که با تلاش برای شاگردسازی همه‌ی ملت‌ها، نسبت به تحقق کامل مأموریت بزرگ وفادار باشیم.

حالا یکی از مهم‌ترین مسائل درباره‌ی مأموریت بزرگ اینه که این یک مکالمه نیست. کل تمرکز بر عیساست. عیسی، ستاره‌ی این مأموریت بزرگه. عیسی، بخش مرکزی این مأموریت بزرگه. همون‌طور که از ابتدا می‌بینید، عهد جدید و کتاب مقدس، در هیچ‌جا، اسم اینو مأموریت بزرگ نمی‌ذاره. در هیچ‌جا به‌عنوان مأموریت بزرگ بهش اشاره نشده؛ بلکه ما می‌گیم مأموریت بزرگ. حالا درسته که این مأموریت، بزرگه. دعوتش از ما، خیلی بزرگه. این اهمیت زیادی داره. ما رو به انجام کار مهمی دعوت می‌کنه، اما کتاب مقدس اسمش رو مأموریت بزرگ نمی‌ذاره، چون همون‌طور که این‌جا در مأموریت بزرگ می‌بینیم، کاری که مسیح برای انجامش از ما دعوت می‌کنه، نسبتاً عادی هست یا حداقل باید عادی باشه.

رویه‌ی عمومی هر مسیحی و کلیسا در کل دنیا باید انجام کاری باشه که به‌خاطرش فراخوانده شدیم. پس بیایید با هم کارمون رو شروع کنیم. در متی باب ۲۸، از آغاز آیه‌ی ۱۶ تا آخر این آیات می‌خونیم، «اما یازده رسول به جلیل، بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود رفتند.

و چون او را دیدند، پرستش نمودند. لیکن بعضی شک کردند. پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.»

یازده شاگرد به جلیل رفتند. البته یازده شاگرد، همون دوازده شاگرد بدون یهودا بودند، که به خداوند و نجات‌دهندمون خیانت کرد. این یازده شاگرد به همون کوهی رفتند که عیسی هدایت‌شون کرده بود؛ و در چند آیه قبل، در متی ۲۸ می‌بینیم که عیسی اون‌ها رو هدایت کرد. می‌تونید با من بهش نگاه کنید. می‌تونیم از آیه‌ی ۷ باب ۲۸ شروع کنیم. «و به‌زودی رفته شاگردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است.»

اینک پیش از شما به جلیل می‌رود. در آن‌جا او را خواهید دید. اینک شما را گفتم. «پس آن‌ها»، یعنی خانم‌ها، مریم مجدلیه و یک مریم دیگه، «از قبر با ترس و خوشی عظیم به‌زودی روانه شده، رفتند تا شاگردان او را اطلاع دهند. و در هنگامی که بجهت اخبار شاگردان او می‌رفتند، ناگاه عیسی بدیشان برخورد، گفت: «سلام بر شما باد!» پس پیش آمده، به قدم‌های او چسبیده، او را پرستش کردند.»

«آن‌گاه عیسی بدیشان گفت: «مترسید! رفته، برادرانم را بگویند که به جلیل بروند که در آن‌جا مرا خواهند دید.» پس این بعد از رستاخیزه. عیسی به این خانم‌ها گفت برن و به شاگردان خبر بدن. عیسی اون‌ها رو برادر خطاب می‌کنه، چون عیسی ما رو برادر خودش، همکاران و حتی به‌طرز شگفت‌انگیزی، دوستان خودش خطاب می‌کنه. او شاگردان، خادمان مسیح رو صدا می‌کنه و میگه برید و بهشون بگید به جلیل برن که اون‌جا منو خواهند دید. پس اون‌ها به جلیل، به مکان دقیقی که عیسی روی کوه مشخص کرده بود، رفتند، به اون‌جا رفتند و منتظر شدند. چون ظاهراً همون‌طور که این‌جا در آیه‌ی ۱۶ می‌بینیم، شاید عیسی کمی باهاشون فاصله داشت، شاید کمی ازشون دور بود و وقتی اون‌ها به کوه رفتند که با عیسی ملاقات کنند؛ روی کوه می‌بینیم که عیسی با شاگردانش ملاقات می‌کنه و ما در سراسر انجیل متی، رویدادهای مهم و رهایی‌بخش تاریخی رو، روی کوه‌ها می‌بینیم.

غالباً خدا از کوه‌ها برای مکاشفه استفاده می‌کنه، حتی برای نمایان کردن خودش، آشکار کردن خودش، آشکار کردن شریعتش، تبدیل هیئت. عیسی در موعظه‌ی بالای کوه در متی ۵-۷، بر روی کوه تعلیم می‌داد. پس کوه‌ها در سراسر کتاب مقدس و حتی در انجیل متی، جایگاه مهمی داشتند. پس این‌جا عیسی به یازده شاگردش می‌گه برن و او رو در این مکان مشخص در جلیل ملاقات کنند. بعد چیزی رو در آیه‌ی ۱۷ می‌خونیم که نسبتاً شگفت‌انگیزه، «و چون او را دیدند، پرستش نمودند. لیکن بعضی شک کردند.»

پس شاگردان، روی این کوه در جلیل بودند که مسیح تعیین کرده بود؛ او رو دیدند، احتمالاً کمی فاصله داشتند؛ و اون‌ها هم مثل این خانم‌ها به‌درستی او رو پرستش کردند. کلمه‌ی پرستش در کتاب مقدس، صرفاً پرستش لفظی و بیان کلمات نیست، بلکه پرستش واقعی با کل وجودمونه. شاگردان این کار رو کردند. احتمالاً زانو زده بودند، یا با صورت روی زمین سجده کرده بودند.

می‌دونید، وقتی خدا میاد و ظاهر می‌شه، حتی از طریق تجلی و فرشته‌ی خداوند در عهدعتیق، قوم خدا که به‌درستی برای خدا احترام قائل‌اند و ابهتش رو درک می‌کنند، شخصیت عادل و وجودش رو درک می‌کنند، چی کار می‌کنند؟ سجده می‌کنند. وقتی کسی با خدا ملاقات می‌کنه، وقتی کسی با خداوند ملاقات می‌کنه، به‌طور سطحی باهاش صحبت نمی‌کنه،

به طرفش نمی‌ره و باهاش دست نمی‌ده و نمی‌گه: «از دیدنت خوشحال شدم.» اون‌ها با ترس و لرز سجده می‌کنند و خدا رو پرستش می‌کنند، چون وقتی با خدای قدوس ملاقات می‌کنیم، نامقدس بودن خودمون رو می‌بینیم. لب‌های ناپاکمون رو می‌بینیم. نیازمون به قدوسیت و عدالت خدا رو می‌بینیم؛ و زانو می‌زنیم و پرستش می‌کنیم. سجده و پرستش می‌کنیم. این باید بهمون نشون بده که چطوری خداوند رو پرستش کنیم، در خلوت خانوادگی و حتی در جماعتمون.

یک احترام و هیبتی در پرستش هست. پس احتمالاً شاگردان زانو زده بودند یا شاید سجده کرده بودند. خانم‌هایی که زودتر او رو دیدند؛ چی کار کردند؟ به پاهاش چسبیدند. دستشون رو دور پاهاش حلقه کردند. ما لطافت و محبت زیادی رو می‌بینیم، این‌طور نیست؟ این خانم‌ها او رو خیلی دوست داشتند، شاید حتی پاهاش رو بوسیدند. پس این شاگردان به زمین افتادند و او رو پرستش کردند. این مهمه. بخشی از ارزش کارشون در پرستش خداوند عیسی، به‌خاطر اینه که دقیقاً خدا ما انسان‌ها رو برای این آفریده.

خدا ما رو آفریده؛ او کل دنیا رو آفریده. کل جهان رو آفریده. همه‌چیز رو آفریده. دنیا رو برای ما آفریده. دنیا رو آفریده که ما در اون ساکن بشیم، پس دنیا آفریده شد و شکل گرفت تا ما در اون ساکن بشیم. آفرینش برای این نیست که ما در خدمتش باشیم، بلکه آفرینش در خدمت ماست.

ما فراخوانده شدیم که ثمربخش باشیم و تکثیر بشیم و زمین رو پُر کنیم. فراخوانده شدیم که بر همه‌ی چیزهایی که خدا بهمون داده و تحت مراقبت ما قرار داده، فرمانروایی کنیم. توجه کنید که تحت مراقبت ماست، پس باید ناظران خوبی برای زمین باشیم، نه به‌خاطر زمین، نه به‌خاطر این که زمین رو پرستش می‌کنیم، بلکه چون به مأموریت خدا اهمیت می‌دیم. به چیزی که خدا بهمون داده و برامون آفریده تا ناظران خوبی باشیم، اهمیت می‌دیم؛ نه به‌خاطر زمین، بلکه به‌خاطر نسل‌هایی که بعد از ما میان، اگر خداوند دیرتر بیاد.

تا فرزندان و نوه‌هامون، خداوند رو بشناسند. تا کسانی که بعد از ما میان، به خداوند خدمت کنند و خداوند رو محبت کنند و از خداوند پیروی کنند، و ما با اون‌ها، تا ابد در آسمون پرستش کنیم. پس خدا دنیا رو برای ما آفرید. او دنیا رو آفرید، نه فقط برای این که ما در اون ساکن بشیم، او دنیا رو آفرید و صرفاً ما رو به حال خودمون رها نکرد که بگه: «باشه، من کنار می‌کشم، شما برید و خودتون به همه‌چیز رسیدگی کنید و ببینید چطوری باید زندگی کنید و کارتون رو انجام بدید.» نه، خداوند، نه تنها خلق کرد، بلکه او نگهداری می‌کنه. خداوند آسمان‌ها و زمین رو آفرید؛ و بعد از آسمان‌ها و زمین نگهداری می‌کنه و ما رو در اون‌ها نگه می‌داره. او نفس روزانه و همه‌ی نیازهامون رو بهمون می‌ده تا او رو پرستش کنیم.

اما نهایتاً خدا فقط خلق نکرد تا ما در دنیا ساکن بشیم. او خلق نکرد که فقط یه کاری برای انجام دادن داشته باشه. توجه کنید که کتاب مقدس هرگز نمی‌گه خدا باید ما رو خلق می‌کرد، این‌طور نیست؟ او نیازی به آفرینش ما نداشت. او هیچ نیازی به ما نداره. او به چیزی برای خدا بودن نیاز نداره. او کامل، خودکفا، واجب‌الوجود و ابدی هست. خدا در همه‌ی صفاتش کامل و تمام و کمال و یکتاست. او به ما نیاز نداره. او به چیزی نیاز نداره. ما درباره‌ی قائم‌به‌ذات بودن خدا صحبت می‌کنیم، یا خودکفایی و وجود خدا.

او به ما نیاز نداره. بلکه خیلی شیرین‌تر از اینه؛ خداوند ما رو می‌خواه. خداوند ما رو آفرید، چون او ما رو می‌خواه. او مشتاق ماست. او ما رو آفرید تا قومی برای خودش داشته باشه که دقیقاً همون کاری رو بکنند که شاگردان در اینجا انجام دادند. این که او رو پرستش کنیم. حالا یک کشیش می‌گفت، و به نظرم درست می‌گفت که مأموریت خدا به‌خاطر اینه که پرستش در همه‌جا، همه‌ی ملت‌ها، همه‌ی قبایل، زبان‌ها و ملت‌ها نیست. اما شاگردان با انجیل به اون جا رفتند. با عیسی مسیح به اون

مکان‌ها رفتند. اون‌ها خداوند عیسی مسیح رو می‌شناختند، از خداوند عیسی مسیح پیروی کردند، و به‌درستی خداوند عیسی مسیح رو پرستش کردند. پرستش، پرستش فقط وسیله‌ی دیگه‌ای برای جلال دادن خدا نیست؛ پرستش، به‌تنهایی خدا رو جلال می‌ده. به همین دلیل زندگی ما باید به‌وسیله‌ی پرستش تعریف بشه.

پرستش رو صرفاً در روز خداوند انجام نمی‌دیم. بلکه در هر روز هفته انجام می‌دیم و بعد نهایتاً در روز اول هفته با هم جمع می‌شیم که هفته‌مون رو به‌درستی شروع کنیم؛ وقتی با هم جمع می‌شیم و به‌طور گروهی و جمعی، با هم خدا رو پرستش می‌کنیم.

این‌جا احتمالاً شاگردان، خداوند رو در حال سجده پرستش می‌کردند. پرستش خدا، یعنی انجام کاری که دقیقاً به‌خاطرش آفریده شدند. وقتی خداوند رو پرستش می‌کنیم، نه‌تنها با سرود خوندن، نه‌تنها با جمع شدن در پرستش گروهی، نه‌تنها با خوندن کتاب‌مقدس، نه‌تنها با دعا، بلکه در همه‌ی خدمات‌مون برای خداوند، در کل مشارکت روزانه‌مون با خداوند، در کل زندگی‌مون با خداوند و تفکر در امور خداوند و شناخت کلام او و مطالعه‌ی کلامش، نه‌فقط خوندن کلام. کتاب‌مقدس در هیچ‌جا صرفاً از ما نمی‌خواد کلام خدا رو بخونیم، بلکه می‌گه اونو مطالعه کنیم، ببلعیم، تعمق کنیم، در دل مون پنهان کنیم.

پس وقتی این کار رو می‌کنیم، هر روز، وقتی با توبه و ایمان و اعتماد به مسیح زندگی می‌کنیم، خداوند رو در کل زندگی‌مون پرستش می‌کنیم. این در پرستش روز خداوند به اوج می‌رسه. این‌جا، شاگردان دقیقاً کاری رو می‌کنند که خدا ما رو به‌خاطرش آفریده. می‌بینید، مأموریت خدا در این لحظه‌ای که شاگردانش سجده کرده و خداوند عیسی مسیح رو پرستش می‌کردند، به تحقق رسید.

اما بعد توجه کنید که دیگه چی می‌خونیم. این واقعاً شگفت‌انگیزه. وقتی اینو برای اولین بار می‌خونیم، صرفاً ازش رد می‌شیم، چون حتی مطمئن نیستیم که چه مفهومی داره. نمی‌دونیم متی چی می‌گه؛ واقعاً در این چند کلمه چه چیزهایی هست. در آیه‌ی ۱۷ می‌خونیم، «و چون او را دیدند، پرستش نمودند. لیکن بعضی شک کردند.» چه اعتراف شگفت‌انگیزی.

حالا اجازه بدید ازتون یه سؤال بپرسم. اگه می‌خواستید یک گزارش از زندگی و تعلیم و رویدادهای عیسی مسیح ثبت کنید، و سعی می‌کردید در صورت تمایل، این داستان رو به دنیا بفروشید، این داستان باید باورکردنی می‌شد، تا مردم بعد از خوندنش بگن: «پسر، من واقعاً درک می‌کنم.»

بین چه اتفاقی افتاد. هرجایی که عیسی رفت، مردم بهش ایمان آوردند. مردم بهش پاسخ دادند. مردم پیشش رفتند. او معجزه کرد و همه واکنش نشون دادند و هیچ‌کس بهش شک نکرد یا انکارش نکرد. هیچ‌کس ازش فرار نکرد یا ازش دور نشد. «اما عهدجدید چه اعترافی می‌کنه؟»

ما می‌بینیم که عهدجدید اعتراف می‌کنه که بعضی از این یازده نفر، بعضی از شاگردانش شک کردند. این یکی از آیات کوچیک و جالب کتاب‌مقدس که واقعاً بهمون کمک می‌کنه تا درک کنیم و ببینیم چطور کتاب‌مقدس واقعاً کلام عاری از خطای خداست. چطور کتاب‌مقدس واقعاً خطاناپذیره. کدوم‌یک از آثار ادبی، ادبیات تاریخی، به شک کردن شاگردان اصلی یا پیروان یا آموزندگان اعتراف می‌کرد؟ کتاب‌مقدس درباره‌ی کمال و زیبایی، حتی چیزهای ناخوشایند و چیزهای دشواری که واقعاً اتفاق افتاد، با ما صحبت می‌کنه.

همیشه نگاه کردن به این آیه منو متعجب کرد؛ شاید متی که از دل خودش خبر داشت، یکی از اون شکاک‌ها بود. حالا ما می‌دونیم که توما شک کرد، می‌دونیم که پطرس انکار کرد. می‌دونیم که شاگردان پراکنده شدند، اما این‌جا یکی از شاگردان،

متی، اعتراف می‌کند که شک کرد. او از دل خودش خبر داشت. خداوند از دل همه‌شون خبر داشت. شاید متی با دیگران که سجده کرده و پرستش می‌کردند، صحبت می‌کند و می‌گه، «آیا این واقعاً حقیقت داره؟ این واقعاً ممکنه؟ این واقعاً خودشه؟ او واقعاً مُرد؟ واقعاً قیام کرد؟» ما نمی‌دونیم به چی شک کردند، اما آیا متی دوباره از توما این‌ها رو می‌شنید؟ آیا از شاگردان دیگه می‌شنید که در کنارشون روی کوه غبارآلودِ جلیل جمع شده بودند؟

این واقعاً خودشه؟ حُب، بعضی از محققان عهدجدید و محققان یونانی، وقتی به کلمه‌ی «شک» رسیدگی می‌کنند، اگرچه به‌درستی اشاره می‌کنند که این کلمه با عیسی و پطرس رسول بکار رفته، اون‌ها در متی ۱۴ بر روی دریا بودند، عیسی روی دریا به طرفشون رفت و از پطرس خواست روی آب به او بپیونده.

و با توجه به عناصر باد، و احتمالاً بارونی که در دریا بود، پطرس بیرون رفت، اما ایمان کمی داشت. عیسی گفت، «چرا شک کردی؟ پطرس، چرا این قدر ایمانت کمه؟» پس این اصطلاح، این کلمه که اون‌جا بکار رفته، این‌جا در متی ۲۸ که شاگردان شک کردند، بکار رفته.

اما در زبان اصلی، به تفاوت ظریف دیگه در این کلمه هست که به معنای «مردد بودن» هست. حالا احتمالاً وقتی اون‌ها عیسی رو دیدند، مثل زن‌هایی که قبلاً در متی ۲۸ او رو دیدند و ظاهرش درخشان بود. ظاهراً می‌درخشید. مثل رعدوبرق. در ابتدا، خیلی از کسانی که اول با عیسی ملاقات کردند، او رو نشناختند، یادتونه؟ اون‌ها نمی‌دونستند که این عیساست. کاملاً او رو نشناختند، چون اگرچه او عیسی بود و منظر و ظاهر آشنایی داشت، اما الان متفاوت بود. پس شاید صرفاً او رو نشناختند. واقعاً نمی‌دونستند «آیا این خودشه؟ این عیساست؟ این دوست و خداوند ماست که این سال‌ها باهاش زندگی کردیم؟» اما این احتمال هم هست که صرفاً مردد بودند. مردد بودند، نه در پرستش کردن، بلکه در شناخت کامل و شناسایی عیسی مردد بودند.

حالا خواه مردد بودند یا نبودند، ایمان کمی داشتند یا نداشتند، به جوانب خاصی از هویت عیسی یا کار عیسی شک کردند؛ شاید به رستاخیزش شک کردند، اما عهدجدید به ما گزارش می‌ده که ناسازگاری‌هایی وجود داشت. شاگردان، کشمکش قلبی و درونی داشتند. حالا این مهمه، چون وقتی به مأموریت بزرگ فکر می‌کنیم، به کاری که مسیح ما رو به انجامش فراخوانده که به ملت‌ها بریم، این ما رو هیجان‌زده و برانگیخته می‌کنه، اما کمی هم می‌ترسونه. ما رو کمی می‌ترسونه، چون مفهومش رو می‌دونیم. می‌دونیم این مستلزم چیه، این‌طور نیست؟

می‌دونیم این یعنی رفتن. یعنی فرستادن. یعنی بسیج کردن. یعنی حمایت کردن، پس این یعنی چی؟ یعنی قربانی کردن. برای هر مسیحی، تا حدودی، این به معنای قربانی کردنه. یعنی باید از یک چیزی دست بکشیم. یعنی باید از آسایشمون دست بکشیم. یعنی باید از پولمون دست بکشیم. یعنی باید از چیزی که ما رو در زندگی خیلی خوشحال می‌کنه، دست بکشیم و باید به تحقق مأموریت بزرگ وفادار باشیم. حُب، شاگردان مستثنی نبودند.

در این صحنه‌ی بسیار عادی، بدون هیچ نشانه یا آیتی، مسیح صحبت می‌کنه، شاگردان پرستش می‌کنند و گوش می‌کنند. در این صحنه‌ی بسیار عادی، عیسی از کسانی که مردد هستند، کسانی که ایمان کمی دارند، کسانی که شک کردند، از افراد عادی دعوت می‌کنه. او از ماهیگیران، باج‌گیران و هر یک از ما دعوت می‌کنه که نسبت به تحقق کامل مأموریت بزرگ وفادار باشیم. پس مأموریت بزرگ شروع می‌شه و در فضای پرستش اعطا می‌شه.

کلیسا، خانواده یا افرادی که معتقدند به درستی خدا رو پرستش می کنند، اما به مأموریت بزرگ عیسی مسیح وفادار نیستند، وفادارانه خدا رو پرستش نمی کنند. مأموریت بزرگ در زمینه‌ی پرستش اعطا شد، و برای این اعطا شد که مردم برن، ما بریم و مردم بشنوند، تا اون‌ها هم پرستش کننده بشن. تا ما در کل دنیا و هر قبیله، زبان و ملت شاهد باشیم که مردم خداوند رو پرستش می کنند. تعظیم می کنند و سجده می کنند و خدا رو ستایش می کنند و در کل زندگی شون به خداوند خدمت می کنند و بعد اون‌ها هم نسبت به مأموریت بزرگ وفادار هستند و این مأموریت بزرگ رو به ملت خودشون و روستای خودشون و قبیله‌ی خودشون و افرادی در ملت شون می برند که هنوز کسی بهشون دسترسی نداشته.

این تاروپود مأموریت بزرگ در کل دنیاست و از خونه‌ها، قلب‌ها و کلیساها شروع می شه. ما می ریم، می فرستیم و حمایت می کنیم، نه تنها به خاطر اینکه به مأموریت بزرگ وفاداریم، بلکه چون به فرمان بزرگ وفاداریم.

چنانکه عیسی در متی ۲۲ پاسخ داد، «فرمان بزرگ، بزرگ‌ترین فرمان، نهایتاً، تحقق همه‌ی فرامین در اینه که خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی نفس و تمامی فکر و قوت خود محبت نما؛ و همسایه‌ی خود را مثل خود محبت نما.» اگه محبت نکنیم، اگه خدا رو محبت نکنیم و به همسایه‌مون محبت نکنیم، در این صورت نخواهیم رفت.

اگه بریم، رفتن ما با خشونت و سردی و عذاب‌دهنده خواهد بود. پس محبت، محبت خدا به قومش و محبت ما به خدا و دنیا، انگیزه‌ی ما برای اطاعت از مأموریت بزرگ عیسی مسیحه.

این خوب بود.